

دکتر کریگ کینر، اعمال رسولان، سخنرانی ۲۱

اعمال رسولان ۲۱-۲۲

کریگ کینر و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر کریگ کینر است که در حال تدریس در مورد کتاب اعمال رسولان است. این جلسه ۲۱ در مورد اعمال رسولان، فصل‌های ۲۱ تا ۲۲ است.

لوقا سفرهای پولس را با جزئیات گزارش می‌دهد، به خصوص در لحظات اولیه سفرش با پولس.

این برای مخاطبان باستانی بسیار مهم بوده است. در واقع، مخاطبان باستانی اغلب به روایت‌های سفر، چه در رمان‌ها و چه در آثار تاریخی، علاقه‌مند بودند. و این را می‌توانید در نامه‌هایی که مردم اینجا و آنجا درباره سفر صحبت می‌کنند، پیدا کنید.

و این امر به ویژه در مورد مخاطبان تحصیل کرده شهری که درباره بیشتر این مکان‌ها شنیده بودند، صادق بود. آنها طنین‌های خاصی داشتند، چیزهای خاصی که با شنیدن این مکان‌ها تصور یا به آنها فکر می‌کردند درست مانند افرادی که عهد عتیق یا برخی از بخش‌های عهد جدید را می‌خوانند، وقتی درباره اتفاقاتی که در سرزمین مقدس رخ داده است می‌خوانند.

خب، آنها با بسیاری از این مکان‌ها آشنا بودند و به اتفاقات تاریخی مختلفی که در این مکان‌ها رخ داده بود فکر می‌کردند. اینها تداعی‌های مفیدی در ذهن آنها بودند. خب، این در مورد بسیاری از این مکان‌ها برای مخاطبان اصلی لوقا نیز صادق است.

اما من قصد ندارم به جزئیات همه اینها بپردازم زیرا برای مخاطبان مدرن جالب است، اما نه به اندازه برخی چیزهای دیگر که واقعاً باید به آنها بپردازیم. بنابراین، من فقط به طور گذرا به برخی از این موارد اشاره می‌کنم. او با نام‌های کوس و رودز شناخته می‌شود.

اینها جزایر مهم دریای اژه بودند. رودس از همان ابتدا تصمیم گرفته بود که طرف روم باشد و بنابراین معامله‌ی خیلی خوبی از روم دریافت کرد. این مکان‌ها محصولات عمده‌ای تولید می‌کردند، هزینه‌ها شامل شراب و غیره می‌شد.

بنابراین، اینها جزایر بسیار مهمی در دریای اژه بودند که آنها از کنارشان عبور می‌کردند. و سپس گفته می‌شود که آنها از پادوا، بندری در جنوب آسیای صغیر، عبور کردند. به دلیل تجارت غلات اسکندریه، به راحتی می‌توان کشتی‌ای را که از آنجا حرکت می‌کند، پیدا کرد.

می‌دانید که از روم به دلیل بادهای فصلی و غیره و بادهای غالب، می‌توانستید از روم به سمت اسکندریه برگردید. اما برای رفتن از اسکندریه به روم، معمولاً باید به سمت شمال حرکت می‌کردید و سپس از طریق مدیترانه به سمت غرب می‌رفتید. بنابراین، بندر آسیای صغیر جنوبی، بندری بزرگ برای تجارت غلات بین اسکندریه و روم بود که بزرگترین شکل تجارت در امپراتوری روم محسوب می‌شد.

خب، در آیات ۳ و ۷ از صور نام برده شده است. و هر چیز دیگری که مخاطبان در مورد صور می‌دانستند منظورم این است که احتمالاً می‌دانستند که توسط اسکندر کبیر نابود شده است. یک رمپ به این پادشاهی جزیره‌ای ساخته شده بود و اکنون صور جایی را هم در سرزمین اصلی و هم در پایین رمپ به خود جزیره شامل می‌شد.

اما مخاطبان لوقا هر فکر دیگری هم که می کردند، حداقل می توانستند به خاطر بیاورند که لوقا قبلاً از صور نام برده است. برای مثال، در لوقا فصل ۱۰ آیات ۱۳ و ۱۴، برای صور و صیدون در داوری بهتر از این شهرهای جلیلی بود که توبه نکردند. این نکته قابل توجه است زیرا در اینجا می بینیم که در واقع برخی از مردم صور توبه کرده اند.

آنجا یک کلیسای قوی و رو به رشد وجود دارد. قبلاً دیدیم که پولس در فصل ۱۵ در مورد کلیساهای فینیقیه صحبت کرد، که شامل این موضوع نیز می شود. در فصل ۲۷ او در واقع قرار است در اطراف صیدون، که آن هم در فینیقیه است، مهمان نوازی دریافت کند.

و ما در مورد ساحل شنی که در اینجا توصیف شده و غیره می دانیم. مکانی عالی برای ساخت شیشه در دوران باستان. اما همچنین، صور در فصل ۱۲ آیه ۲۰ ذکر شده است زیرا آنها با هیرودیس اول، پادشاه یهودا، که بخشی از غذای آنها را قطع می کرد، مشکل داشتند.

اما چیزی که اینجا داریم متفاوت است. ما رقابتی بین مردم نداریم. اینها اکنون برادران و خواهران در مسیح هستند.

این پیام واقعاً خوبی می فرستد که نزاع قومی، رقابت قومی چیزی نیست که پادشاهی به دنبال آن باشد. اما وقتی ما برادر و خواهر هستیم، هر کجا که برویم، برادران و خواهرانی در مسیح پیدا می کنیم و باید بتوانیم انتظار مهمان نوازی و لطف داشته باشیم. در واقع، در فصل ۲۷، این همان چیزی است که یولیوس، فرمانده رومی، از آن شگفت زده می شود.

معمولاً یک فرمانده باید درخواست غذا کند. خب، به ما غذا بدهید. من با این همه آدم سفر می کنم.

شما باید غذا بدهید. او مجبور نبود درخواست غذا کند، چون تقریباً هر جایی که می رفتند، پولس از قبل دوستانی در آنجا داشت. از قبل ایماندارانی آنجا بودند.

و آنها از مهمان نوازی برای پاول خوشحال بودند. و او می گوید، خب، این مرد در این جنبش مورد احترام است و آنها یک جنبش واقعاً خوب هستند. و این جنبش چند قومیتی است.

این تعصب یهودی علیه غیریهودیان نیست، آنطور که من در یهودیه دیدم. این هیچ نوع تعصب دیگری نیست. آنچه در اعمال رسولان می بینیم همان چیزی است که واقعاً باید باشیم.

حالا، اگر برخی از شما از کشور من بازدید کرده اید، می دانید که آنجا مهمان نوازترین کشور نیست، چون فرهنگ غالب این است که همه در خودشان غرق شده اند و همیشه نیازهای دیگران را که در میانشان هستند، تشخیص نمی دهند. اما ممکن است مهمان نوازی را تجربه کرده باشید یا نه، اما احتمالاً همان مهمان نوازی را اینجا و در برخی فرهنگ های غربی دیگر مانند برخی فرهنگ هایی که در آسیا، آمریکای لاتین و آفریقا به آنها سفر کرده ام، تجربه نخواهید کرد. مردم بسیار مهمان نواز و مهربان بوده اند.

می توانم اسم چند نفر را ببرم که وقتی گرسنه بودم به من غذا دادند. اما در هر صورت، بطلمیوس، آنها در آیه هفتم به آنجا می رسند، بطلمیوس ۴۸ کیلومتر یا ۳۰ مایل از صور گذشته بود. ما حتی دقیقاً نمی دانیم که آنها چگونه به آنجا سفر کردند.

آنها می‌توانستند از طریق خشکی سفر کنند. فقط ۴۸ کیلومتر بود. اما در هر صورت، او در این مکان‌ها با مؤمنان ماند.

این یعنی که این جنبش گسترش یافته بود. این جنبش در میان غیریهودیان گسترش یافته بود. بنابراین، لوقا اینجا و آنجا به ما تکه‌هایی از داستان را ارائه می‌دهد، اما او همچنین، علاوه بر آنچه که با جزئیات بیشتری در مورد پولس به ما ارائه می‌دهد، به نکاتی در مورد چیزهایی که روایت نشده‌اند، اشاره می‌کند، اینکه چگونه دیگران انجیل را با خود برده‌اند.

از نظر الهیاتی، پولس در اعمال رسولان ۱۵ به دفاع از این جنبش مسیحی غیریهودی کمک کرده است. بنابراین، پطرس رهبر بزرگی است. و یعقوب به دفاع از آنچه که او برای آن مبارزه می‌کرد، برخاست.

اما ما اینجا نکته‌ی جالبی در مورد پیشگویی‌ها خواهیم دید. در فصل ۲۱ و آیه‌ی چهارم، آنها از طریق روح به پولس می‌گفتند که نباید به اورشلیم برود. با این حال، او می‌دانست که باید به اورشلیم برود.

گاهی اوقات، حتی وقتی مردم نسبت به روح القدس بسیار حساس هستند، حتی وقتی معمولاً حق با مردم است، گاهی اوقات فقط به این دلیل که کسی به شما می‌گوید که احساس می‌کند روح القدس از شما می‌خواهد کاری انجام دهید، باید خودتان بدانید. مدارس مختلفی وجود دارد، مدارس وجود دارد که شخصی در آنجا گفته است، احساس می‌کنم خداوند می‌خواهد شما بیایید و در مدرسه ما تدریس کنید. و من و همسرم مجبور بودیم این را بسنجیم و خیلی با دقت بسنجیم.

و من در بعضی از آن مدارس نیستم. از طرف دیگر، در جاهایی که خداوند در طول این سال‌ها مرا آورده است، معمولاً او تأیید کافی را داده است. اگرچه در جایی که الان هستم، همسرم اولین کسی بود که از خداوند شنید.

من نشنیدم. من چیزی نمی‌شنیدم، اما گفتم، خب، می‌دانی اگر اسحاق به حرف ربکا گوش می‌داد، آنها را از دردسرهای زیادی با یعقوب و عیسو نجات می‌داد. و بنابراین، من مجبور بودم با ایمان به اینکه او در آن مورد از خدا حرف شنوی دارد، نقل مکان کنم، تا حدودی به این دلیل که من آنقدر جایی را که بودم دوست داشتم که چنین تعصبی نسبت به نقل مکان داشتم.

اما تأییدها بعداً در خواب‌ها آمدند و نه بعد از آن، خب، آنها قبل از نقل مکان من آمدند، اما بعد از اینکه من قبلاً مجبور بودم تصمیم بگیرم که چه کاری می‌خواهم انجام دهم. تعدادی تأیید وجود داشت که این مکان مناسب برای من خواهد بود، حداقل در دوران زندگی‌ام. درست مثل فیلیپ، می‌دانید، یک مبشر رسمی. و سپس در قیصریه ساکن می‌شود.

با این حال، این افراد از طریق روح صحبت می‌کردند. لوقا این را به صراحت می‌گوید. آنها پیامبران دروغین نبودند.

آنها در محتوای گفته‌هایشان اشتباه نکردند. پس این چگونه با آنچه پولس از خدا می‌شنید و اینکه پولس آنقدر مطمئن بود که قرار است این کار را انجام دهد، مطابقت دارد؟ خب، به یحیی تعمید دهنده در لوقا تا ۲۰ فکر کنید، جایی که لوقا به ما می‌گوید که یحیی از کارهای عیسی شنیده بود، که آخرین آنها ۱۸، ۷، زنده کردن پسر بیوه نائینی بود. او درباره این کارهای شگفت‌انگیز می‌شنود و آنها را نزد عیسی می‌فرستد و می‌گوید، آیا تو همان کسی هستی که انتظارش را داریم یا باید منتظر کس دیگری باشیم؟ چرا، وقتی او درباره این معجزات می‌شنود؟ خب، به یاد داشته باشید که یحیی از خداوند چه شنیده بود.

او قرار است با روح القدس و آتش تعمید دهد. هیچ گزارشی مبنی بر اینکه عیسی کسی را با آتش تعمید داده باشد، وجود ندارد. به نظر نمی‌رسد که پادشاهی هنوز در حال ظهور باشد.

بنابراین، عیسی با زبانی برگرفته از اشعیا ۳۵ و ۶۱ به او پاسخ می‌دهد و نشان می‌دهد که برخی از خدمات پادشاهی، این شفاها و غیره، و بشارت‌هایی که به فقرا موعظه می‌شود، اینها پیش‌درآمد هستند. منظورم این است که آنها بخشی از پادشاهی هستند. و بنابراین، پیش‌درآمد پادشاهی از قبل وجود دارد.

شاید یوحنا زنده نماند تا تحقق آن را ببیند، اما مسئله این است که یوحنا بخشی از کلام خداوند را می‌دانست. اما همانطور که پولس در اول قرن‌تین ۱۳:۹ می‌گوید، ما تا حدی می‌دانیم، تا حدی نبوت می‌کنیم. این شامل تعلیم ما و نبوت ما می‌شود.

ممکن است در آنچه می‌دانیم درست بگوییم، اما این به آن معنا نیست که همه چیز را می‌دانیم. ما فقط بخشی از آن را می‌دانیم. به الیشع فکر کنید که در دوم پادشاهان ۲ نزدیک الیشع می‌ماند. و انبیایی در یک شهر نزد او می‌آیند و می‌گویند، آیا می‌دانی که امروز قرار است استادت از تو گرفته شود؟ او می‌گوید، می‌دانم، ساکت باش.

او به شهر دیگری می‌رود و پسران انبیاء آنجا نزد او می‌آیند و می‌گویند: «آیا می‌دانی که امروز اربابت از تو گرفته خواهد شد؟» او می‌گوید: «می‌دانم، ساکت باش.» و سپس ایلیا را در ارابه‌ای آتشین از او می‌گیرند. و پس از آن، پسران انبیاء نزد الیشع می‌آیند.

آنها تمام مسح الیاس را بر الیشع می‌بینند و می‌گویند، خب، شاید روح خداوند او را به کوهی یا جایی برده است. بیایید برویم دنبال جسدش بگردیم. و الیشع می‌گوید، نگاه نکن.

و آنها مدام به او اصرار می‌کردند و بالاخره، او می‌گفت، برو و بگرد. و بعد آنها می‌گشتند و برمی‌گشتند و می‌گفتند، ما نمی‌توانیم او را پیدا کنیم. او گفت، مگر به تو نگفتم، نگرد.

او تصویر کامل‌تری از آنها داشت. آنها از خداوند شنیده بودند، اما نمی‌دانستند که الیاس چگونه قرار است. به اسارت گرفته شود. و این معمولاً در مورد ما اتفاق می‌افتد.

این چیزی است که به موسی گفته شد، می‌دانید، یا در مورد موسی گفته شد. در اعداد فصل ۱۲، می‌دانید من با نبی در یک رؤیا یا خواب صحبت خواهم کرد. من به این طریق یا آن طریق صحبت خواهم کرد، اما من فقط رو در رو با موسی صحبت خواهم کرد.

ما تا حدی می‌دانیم، تا حدی پیشگویی می‌کنیم. روزی همانطور که شناخته شده‌ایم، خواهیم دانست. روزی رو در رو خواهیم دید.

اما در این بین، آنچه را که نیاز داریم دریافت می‌کنیم. و گاهی اوقات می‌تواند گیج‌کننده باشد زیرا ما این بخش و آن بخش را دریافت می‌کنیم، اما آنچه را که باید بدانیم، آنچه را که باید بدانیم، آنچه را که باید انجام دهیم، دریافت می‌کنیم. و فراتر از آن، به خدا اعتماد می‌کنیم تا گام‌های ما را نظم دهد.

چیزی که در عهد جدید داریم، چیزی که در اعمال رسولان ۱۶ داریم که در آن پولس این راهنمایی را دریافت می‌کند که «اینجا نرو، اینجا نرو.» او به سفر ادامه می‌دهد و بالاخره خوابی می‌بیند. می‌گوید، باشه، فعلاً همین کافی است.

ما همه چیز را نمی‌فهمیم، اما به اندازه کافی می‌فهمیم که بدانیم باید رسالت خود را به انجام برسانیم. باید آن را دنبال کنیم. و اغلب در طول مسیر، راهنمایی‌های بیشتری دریافت خواهیم کرد.

به پولس در مورد آنچه قرار است با آن روبرو شود هشدار داده می‌شود. آنها حق داشتند که هشدار خدا را، در مورد مواجهه با مشکل بشنوند. و آنها از طریق عشق، که از روح سرچشمه می‌گیرد و ثمره روح است، این هشدار را دریافت کردند.

آنها نمی‌خواستند او با این موضوع روبرو شود. بنابراین، آنها از طریق روح صحبت می‌کردند، اما پولس درک کامل‌تری از آنچه که برای انجام آن فراخوانده شده بود، داشت. آنها به قیصریه، که در ساحل یهودیه است، می‌رسند.

اهالی اورشلیم همیشه آن را یهودیه نمی‌خواندند. به همین دلیل است که می‌توان از افرادی صحبت کرد که از یهودیه به آنجا آمده‌اند. اما رسماً پایتخت رومی یهودیه بود.

و آنجا فیلیپ را پیدا می‌کنیم و آنها مدتی با فیلیپ اقامت می‌کنند. فیلیپی که در اعمال رسولان فصل ۸ چیزهای زیادی درباره‌اش آموختیم. احتمالاً پولس و فیلیپ درباره چیزهای زیادی، چیزهای گذشته، صحبت می‌کنند. و لوقا واقعاً به این چیزهای گذشته و چیزهایی که در اعمال رسولان ۸ می‌خوانید، در زمانی که شائول و فیلیپ با هم همپوشانی داشتند، توجه می‌کند و چیزهای زیادی یاد می‌گیرد.

اگرچه شائول یک جفاکار بود. و چهار دختر فیلیپ در اینجا در آیه ۹ ظاهر می‌شوند. و آنها نبیه هستند یا وجه وصفی یونانی در اینجا احتمالاً به این معنی است، اگرچه زمان افعال یونانی، بحث زیادی در مورد نحوه دقیق استفاده از آنها در این روزها وجود دارد، اما احتمالاً نشان می‌دهد که آنها مرتباً نبوت می‌کردند، به این معنی که آنها نبیه بودند، درست مانند آنا در لوقا فصل ۲. خب، درست همانطور که شمعون و آنا را در لوقا فصل ۲ دارید، در اینجا چهار دختر فیلیپ را دارید و آگابوس قرار است به عنوان یک پیامبر ارشد ظاهر شود. به یاد داشته باشید که در اعمال رسولان ۱۷: ۲ و ۱۸ چه می‌گوید، جایی که زنان دارید، پسران و دختران شما بر بندگان من، مرد و زن، نبوت خواهند کرد، من روح خود را خواهم ریخت.

همچنین، او می‌گوید، جوانان شما رؤیا خواهند دید، پیران شما خواب خواهند دید. خب، اینجا ما پیر و جوان داریم. ما هر دو جنسیت را داریم.

من می‌گویم آگابوس پیر بود. احتمالاً پیر بود. حداقل از آنچه در اعمال رسولان باب ۱۱ بود، که مربوط به چند سال قبل است، پیرتر بود.

بنابراین حداقل او از آنها بزرگتر است. وقتی صحبت از باکره بودن آنها می‌شود، البته، شما می‌توانید خیلی بزرگتر باشید و هنوز باکره باشید. اما معمولاً در دوران باستان، به خصوص در یک زمینه یهودی، این به چه معناست، احتمالاً اینها در سنین نوجوانی بوده‌اند.

آنها ممکن است ۱۲ تا ۱۴ سال یا چیزی در این حدود سن داشته باشند. بنابراین، اگر کسی فکر می‌کند که خدا نمی‌تواند از جوانان استفاده کند، در اینجا یکی از قسمت‌هایی را که به وضوح نشان می‌دهد خدا از جوانان استفاده می‌کند، آورده‌ایم. و آنها در مورد چه چیزی پیشگویی می‌کردند؟ خب، در اینجا نمی‌گوید، اما بدون شک آنها به این پیشگویی پیوستند زیرا در آن آمده است که پس از پیشگویی آگابوس، همه ما، از جمله لوقا، پولس را نصیحت می‌کردیم که به اورشلیم نرود.

نه به این دلیل که نمی‌دانست چه چیزی در انتظارش است. آگابوس، مانند بسیاری از پیامبران عهد عتیق، فقط حرف نمی‌زند. او آن را به نوعی با کمر بند خود، احتمالاً کمر بند پولس، به نمایش می‌گذارد.

و عبارت‌بندی دقیقاً دقیق نیست. مثلاً یهودیان دقیقاً پولس را تحویل نمی‌دهند. یهودیان دقیقاً پولس را به رومیان تحویل نمی‌دهند.

رومی‌ها باید او را از دست یهودیان اورشلیم نجات دهند. اما این به اندازه کافی نزدیک است. شما همین نوع چیزها را در برخی از پیشگویی‌های عهد عتیق دارید.

و افراد دیگری هم در کتاب اعمال رسولان همین را به همین شکل بیان می‌کنند. من فکر می‌کنم این فقط یک تشابه خوب با تحویل عیسی توسط مقامات یهودی به پیلاتس و غیره ایجاد می‌کند. بنابراین، از دیدگاه ادبی، در سطح لوقا، بسیار جالب است.

اما حتی در سطح آگابوس، شما برخی از پیشگویی‌های عهد عتیق مانند این را دارید که در آنها نکته اصلی است. همیشه جزئیات مطرح نیست، اگرچه گاهی اوقات جزئیات نیز مطرح است. و بعد ما این را شنیدیم و همه ما می‌گفتیم، پولس، لطفاً به اورشلیم برو.

کسانی که با او بودند، در واقع نمایندگانی از کلیساهای مختلف دیاسپورا بودند که احتمالاً بیشتر آنها غیریهودی بودند و این مجموعه را از کلیساهای دیاسپورا به اورشلیم می‌آوردند. ما این را از نامه‌های پولس می‌دانیم، جایی که او در اعمال رسولان نیز با جزئیات بیشتری در مورد آن صحبت می‌کند. شما فقط در اعمال رسولان ۱۷: ۲۴ و به طور گذرا در مورد آن می‌شنوید، زیرا به نظر می‌رسد که در زمان لوقا موضوع مهمی نبوده است.

می‌توانم درباره رفتار نبوی آگابوس بیشتر بگویم. وقتی عهد عتیق را می‌خوانید، چیزهای زیادی درباره ماهیت پیامبران و غیره خواهید دید. من عاشق خواندن در مورد این موضوع هستم.

اما یک تفاوت با عهد عتیق وجود دارد. عهد عتیق، کول آمار آدونای، چنین می‌گوید خداوند، در یونانی. چنین می‌گوید، اما نمی‌گوید خدا، tadelege چنین می‌گوید. خب، اینجا، tadelege می‌شود.

نمی‌گوید خداوند. می‌گوید، چنین می‌گوید روح القدس. این چیزی است که روح القدس می‌گوید.

و سپس عیسی به طرق مختلف توصیف شده است. و سپس. tadelege، شما این را در مکاشفه هم دارید. در پایان پاراگراف‌ها می‌گوید، اگر کسی گوش شنوا دارد، بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید.

بنابراین، او از جانب روح القدس صحبت می‌کند. این قابل درک است که روح، روح نبوت است. و این با آنچه که در مورد شهادت روح در هر شهری مبنی بر رنج کشیدن پولس دیده‌ایم، مطابقت دارد.

او به راه خود ادامه می‌دهد. آنها با مناسین، یک شاگرد قدیمی، شاگردی که مدت زیادی است در این اطراف بوده، سفر می‌کنند. و آنها به اورشلیم می‌رسند.

حالا خوب است که آنها کسی را دارند که با آنها همراه شود، چون حالا ما یک مشت غیریهودی داریم. و شاید داخل جلیل حتی خطرناک‌تر بوده باشد، اما قیصریه، شما یک کلیسای مختلط دارید. شما مؤمنان یهودی و غیریهودی دارید.

اگر حداقل به زمان کورنلیوس برگردیم، شاید کمی جلوتر، به زمان خدمت فیلیپ، ما نمی‌دانیم زیرا قبلاً به ملاقات او با یک غیریهودی اشاره شده است، و لوقا نیازی به ذکر بیشتر نداشت. در طول مسیر، در طول مسیر ساحلی، شهرهای بیشتری وجود خواهند داشت که در آنها هم یهودی و هم غیریهودی زندگی می‌کنند. اما در اورشلیم، عمدتاً یهودی‌نشین خواهد بود.

بنابراین، اقامت در مناسین عالی است. اقامت در فیلیپ عالی است. اقامت در اورشلیم واقعاً این پیام را می‌رساند که ایماندارانی در آنجا هستند که مایلند بر اساس توافقاتی که قبلاً در اعمال رسولان ۱۵ انجام شده است، از ایمانداران غیریهودی میزبانی کنند.

با این حال، خواهیم دید که همه با این موافق نیستند. و پولس می‌خواهد بین مؤمنان یهودی و غیریهودی و اختلافات بین کلیسای یهودیه و کلیساهای پراکنده آشتی برقرار کند. بنابراین، پولس می‌آید.

لوقا آن را روایت نمی‌کند، اما او این مجموعه را ارائه می‌دهد. برخی فکر می‌کنند که کلیسای اورشلیم در واقع این مجموعه را رد کرد، اما رد کردن یک هدیه در دوران باستان به معنای اعلام دشمنی بود. این یک عمل بسیار جدی بود.

و بسیار بعید است که رهبران کلیسای اورشلیم بخواهند علیه پولس اعلام دشمنی کنند. آنها می‌گویند، خب، در محاکمه او حاضر نمی‌شوند. خب، در جلسه اول دادرسی، ممکن است برای انجام این کار سازماندهی نشده باشند.

و باید درک کنید که آنها هم تحت فشار زیادی بودند. منظورم این است که کمی پس از اینکه پولس قیصریه را ترک کرد، یا شاید حتی قبل از اینکه قیصریه را ترک کند، اما احتمالاً کمی پس از اینکه پولس قیصریه را به مقصد روم ترک کرد. نه، این بعد از ترک قیصریه به مقصد روم توسط پولس است.

متأسفم چون این ماجرا بعد از مرگ فستوس اتفاق افتاده است. بنابراین، ظرف چند سال پس از رفتن پولس، یعقوب، برادر عیسی، که رهبر کلیسای اورشلیم است و در اورشلیم بسیار مورد احترام است، توسط یک کاهن اعظم به شهادت می‌رسد. بنابراین، آنها نیز تحت فشار زیادی بودند.

علاوه بر این، ما نمی‌دانیم که آنها از طرف پولس صحبت نکرده‌اند. ما نمی‌دانیم که چرا از طرف او نامه نفرستاده‌اند. ممکن است این کار را کرده باشند.

این چیزی نیست که لوقا لازم باشد به ما بگوید، زیرا او در فصل ۲۱ به ما می‌گوید که یعقوب، یعقوب و بزرگان، با روی خوش از او استقبال می‌کنند. بنابراین، در هر صورت، در فصل ۲۱، آیات ۲۰ تا ۲۶، درباره تلاش‌ها برای آشتی خواهیم خواند. از رومیان ۱۵ می‌دانیم که سفر پولس به اورشلیم قرار بود مأموریتی برای آشتی باشد.

لوقا می‌گوید، یعقوب و بزرگان ما را پذیرفتند، لوقا آنجا بود و ما را با مهمان‌نوازی پذیرفت. می‌دانید، ما به آنها سلام کردیم و آنها با مهمان‌نوازی از ما استقبال کردند. در آیه ۲۰، یعقوب برای آنها توضیح می‌دهد که خب، ما هزاران نفر، ده‌ها هزار نفر مؤمن در یهودیه داریم، به این معنی که آنها اکنون بسیار بیشتر از فریسیان هستند که یوسفوس آنها را حدود ۶۰۰۰ نفر تخمین زده است.

بنابراین تعداد زیادی از مؤمنان. آنها عیسی را دوست دارند. آنها همچنین برای شریعت متعصب هستند.

این شاهد خوبی در فرهنگ آنها بود. و گذشته از همه اینها، شریعت توسط خدا داده شده بود، حتی اگر برای همه موقعیت‌ها یا همه زمان‌ها یا همه مردم یا لزوماً برای خارج از سرزمینشان نبود، کتاب مقدس بود می‌توانستم سعی کنم بیشتر در مورد این توضیح دهم، اما فقط برای اینکه در چارچوب لوقا-اعمال رسولان بمانم، فقط برای اینکه بگویم، می‌دانید، تقوا نسبت به شریعت چیز بدی نیست.

والدین عیسی اینگونه به تصویر کشیده شده‌اند. خب، یوسف و مریم نیز اینگونه به تصویر کشیده شده‌اند. و لوقا فصل ۲ درباره پرهیزگاری نسبت به شریعت است.

شما یوسف اهل رامه را دارید که به این شکل به تصویر کشیده شده است. شما حنانيا را دارید که در شرف به تصویر کشیدن به این شکل است، زمانی که پولس در اعمال رسولان فصل ۲۲ صحبت می‌کند و بر همبستگی تجربه خود با جامعه تأکید می‌کند. هیچ مشکلی در زمینه‌سازی و همذات‌پنداری با جامعه وجود نداشت.

و هیچ مشکلی در اطاعت از شریعت خدا وجود نداشت. فقط از غیریهودیان خواسته نشده بود که این کار را انجام دهند. اما در هر صورت، ده‌ها هزار نفر برای شریعت متعصب هستند.

خب، از حدود ۱۰ یا ۱۵ سال قبل، از زمان آگریپای اول، ملی‌گرایی یهودی در حال رشد بود. ما این را در یوسفوس نیز می‌بینیم. این منجر به تنش‌های بیشتر با روم شد.

همچنین، به دلیل سوء مدیریت فرمانداران رومی که به این استان فرستاده شده بودند، منجر به تنش‌های بیشتری می‌شد. این بخش از استان سوریه، مکان ایده‌آلی برای اعزام نبود. و همچنین، همانطور که می‌دانید، مردم می‌گفتند، کنار آمدن با این افراد دشوار است.

درگیری‌های فرهنگی زیادی وجود داشت و افرادی که در آنجا فرماندار بودند، به دلایل سیاسی و غیره فرماندار آنجا بودند. و ما در چند لحظه بیشتر خواهیم دید که چرا فلیکس آنجاست. اما شایعاتی در مورد پولس وجود داشت که یعقوب یا یاکوبوس در ۲۱:۲۱ به آن اشاره می‌کند.

و این شایعات در مورد پولس این است که او به یهودیان پراکنده در خارج از کشور آموزش می‌دهد که از شریعت پیروی نکنند. خب، پولس چنین کاری نمی‌کند. اول قرن‌تیان، فصل ۹، آیات ۱۹ تا ۲۳ را به خاطر بیاورید، پولس برای همه مردم همه چیز می‌شود، برای کسانی که تحت شریعت هستند، تحت شریعت است.

او برای یهودی، یهودی می‌شود، که برایش آسان می‌بود، و برای یونانی، یونانی. پولس مخالف حفظ آداب و رسوم خود توسط مردم نیست. او مخالف تحمیل این آداب و رسوم به دیگران است.

و یعقوب می‌گوید، می‌دانید، ما قبلاً در این مورد توافق کردیم. ما در این مورد توافق کردیم. اما، می‌دانید، افرادی بودند که از کار پولس خوششان نمی‌آمد.

و بنابراین، آنها در این مورد اغراق کردند. شما افرادی را دارید که امروزه اینگونه غیبت می‌کنند. امیدوارم هیچ یک از شما تا به حال این کار را نکرده باشید.

اما با گرفتن موضع کسی و تقلیل آن به پوچی یا بسط دادن آن به شیوه‌هایی که واقعاً نگفته‌اند، فکر می‌کنید منظورشان همین است، یا ممکن است به این سمت برود. گاهی اوقات ممکن است به این سمت برود. می‌خواهید مطمئن شوید که اینطور نمی‌شود، اما خوب است که با آنها صحبت کنید.

در هر صورت، وقتی قیصر در روم نبود، دشمنانش و رقبایش در روم شایعاتی درباره او پخش می‌کردند، شایعاتی زننده. وقتی پولس در اورشلیم نبود، دشمنانش شایعاتی درباره او پخش می‌کردند. و ما این را در نوشته‌های پولس، رومیان ۳:۸، می‌بینیم، افرادی که می‌گویند، بیایید نیکی کنیم تا بدی از راه برسد، که پولس چیزی شبیه به این را تعلیم می‌دهد.

یا دوم قرن‌تین ۶:۸، می‌دانید، با گزارش خوب و گزارش بد. بعضی‌ها درباره ما بد می‌گویند. خوب، بنابراین روشی که از پولس خواسته می‌شود نشان دهد که او مخالف حفظ تورات توسط یهودیان نیست، این است که از او خواسته می‌شود از برخی از نذیرهایی که نذر کرده‌اند حمایت کند، که به این معنی است که پولس قرار است به معبد برود.

او قرار است هزینه فداکاری را بپردازد. و پولس با این موضوع مشکلی ندارد زیرا او مخالف حفظ آداب و رسوم یهودی توسط یهودیان نیست. او فقط مخالف تحمیل آداب و رسوم یهودی به دیگران است.

همانطور که یک مبلغ مذهبی می‌تواند برود، مثلاً اگر اهل فرانسه یا روسیه باشید یا مثلاً مثلاً یک مبلغ مذهبی از چین که در زیمبابوه خدمت می‌کنید و می‌دانید، به عنوان یک تاجر به آنجا رفته‌اید، اما شما یک مبلغ مذهبی هستید. شما نمی‌خواهید آداب و رسوم چینی را به مردم زیمبابوه تحمیل کنید. شما سعی می‌کنید به آنها در جایی که هستند برسید.

اما وقتی به چین برمی‌گردید، سعی نمی‌کنید آداب و رسوم محلی شونا یا سایر آداب و رسوم زیمبابوه را به مردم خود در چین تحمیل کنید. انگار خدا در یک بستر فرهنگی با مردم کار می‌کند. ما بسترهای فرهنگی داریم.

بنابراین، پولس با قوم خود احساس همدردی می‌کند. او مشکلی با انجام این قربانی ندارد. معبد هنوز پابرجاست.

ممکن است در حال داوری باشد، اما هنوز داوری نشده است. اما اینجا ما یک شورش داریم. نوشته شده که برخی از یهودیان از آسیا آمده‌اند.

خب، شهر پیشرو در آسیا، در استان رومی آسیا، افسس بود. به یاد داشته باشید، پولس در فصل ۱۹، آیات ۹ و ۱۰، کنیسه آنها را منشعب کرده بود. و بنابراین آنها پولس را متهم کردند که یونانیان را به معبد آورده و ۸ شروع به داد و بیداد در این مورد کردند. حالا دلیلی برای اتهام آنها وجود داشت، اما در این مورد کافی نبود.

آنها تروفیموس، یک غیریهودی اهل افسس، را به عنوان عضوی از گروه پولس شناخته بودند. او با پولس آمده بود و آنها گفتند، اوه، این یک غیریهودی است. و پولس را در شهر با او دیده بودند.

خب، حالا پولس در معبد است. و بنابراین، آنها فرض کردند که پولس، تروفیموس را به معبد برده است. لوقا این را به عنوان یک اتهام دروغین گزارش می‌دهد.

پولس چنین کاری نکرد. با این حال، مردم گاهی اوقات از شواهد محدود، نتیجه‌گیری می‌کنند. و این همان کاری است که در این مورد انجام شد.

آنها پولس را متهم کردند که تروفیموس را به معبد برده است. و مردمی که سخنان آنها را شنیدند، واکنش نشان دادند. دلیلی وجود دارد که متهمان بعداً در هیچ یک از محاکمات ظاهر نمی‌شوند.

از یک طرف، آنها به افسس برگشتند. اما از طرف دیگر، حتی خوب نبود که اسناد محضری را که نشان دهنده آنچه دیده بودند، به جا بگذارند، زیرا در غیر این صورت شاهدان زیادی وجود خواهند داشت که نشان دهد تروفیموس به جای آنجا، جای دیگری بوده است. خب، کلیسای منطقه افسس بعداً خواهد فهمید که چرا پولس از زندان روم برای آنها نامه نوشته است، زیرا پولس در این مرحله به دردسر خواهد افتاد.

تروفیموس اهل افسس بود. شاکیان هم اهل افسس بودند. حالا برمی گردیم به افسس، اینکه چرا پولس به دردسر افتاده است.

آنها می توانستند همین انتظار را داشته باشند، زیرا پولس قبلاً در رومیان ۱۵:۳۱ در مورد انتظار دردسر صحبت کرده بود. او وقتی به یهودیه می رسد، انتظار دردسر دارد. خب، در این مرحله، می خواهم کمی از بحث خارج شوم و کمی در مورد آموزه های پولس، در مورد ساختن یک معبد جدید در مسیح، صحبت کنم.

احتمالاً به دلیل آموزه هایی از این دست، مؤمنان در افسس و دشمنان پولس در افسس از قبل می دانستند که او به دنبال معبدی بزرگتر است. اما با انجام این کار، پولس برخلاف بسیاری از یهودیان دیگر که از آمدن معبدی جدید صحبت می کردند، عمل کرد. منظورم این است که حتی یک دعای منظم وجود داشت که از خدا می خواست معبد را بازسازی کند، احتمالاً قبل از اینکه معبد ویران شود، و از خدا می خواستند کاری بزرگتر انجام دهد.

اول خنوخ درباره مرمت معبد صحبت می کند. جامعه قمران، آنها به دنبال معبد جدیدی بودند. آنها تشخیص دادند که معبد قدیمی توسط یک کاهن ارشد فاسد مورد بی حرمتی قرار گرفته است.

در هر صورت، پولس قرار است در نامه ای به افسسیان بیشتر در مورد این موضوع صحبت کند. نه فقط افسس، بلکه باز هم، احتمالاً یک نامه ی دایره ای که افسس مکان اصلی آن باشد. بنابراین، نامه ی دایره ای در آسیای صغیر.

اما پولس در افسسیان فصل ۲، آیات ۱۱ تا ۲۲، درباره ساختن یک معبد جدید در مسیح صحبت می کند. این متن بر پذیرش غیریهودیان در قوم خدا تأکید می کند، که برای پولس تعجب آور نیست. منظورم این است که در رومیان، او بر چگونگی گرد هم آمدن یهودیان و غیریهودیان با شرایط یکسان تأکید می کند.

در فصل دوم غلاطیان، او علناً پطرس را در مورد چیزی که، در بافت فرهنگی من، ممکن است آن را یک پیشخوان ناهارخوری جداگانه بنامیم، به چالش می کشد. یهودی و غیریهودی جدا از هم غذا می خورند. پولس این را به عنوان مغایر با انجیل و مغایر با آن به چالش می کشد.

و عیسی همچنین از معبد جدیدی صحبت کرده بود که از معابد یهودیان و سامریان بهتر است. در یوحنا فصل ۴، او درباره داوری بر معبد قدیمی صحبت کرد. او درباره سنگ بنای یک مکان مقدس جدید بودن و غیره صحبت کرد.

در واقع، در مرقس فصل ۱۱، به نظر می رسد یکی از دلایل داوری بر معبد این بوده است که این خانه قرار بوده خانه ی دعا برای همه ملت ها باشد. لوقا همه ملت ها را حذف می کند زیرا احتمالاً بر بخش دیگر در مورد داوری تأکید دارد. اما در هر صورت، معبد عهد عتیق، غیریهودیان را از یهودیان جدا نمی کرد.

حیات داخلی فقط برای خداوند بود. بعد از آن محراب کاهنان قرار داشت، اما هیچ تقسیم بندی دیگری خارج از آن وجود نداشت. بیرون از آن، حیات بیرونی بود.

همه در حیاط بیرونی مورد استقبال قرار گرفتند. سلیمان در اول پادشاهان فصل ۸ دعا می‌کند که غیریهودیان نیز مانند بنی‌اسرائیل در حیاط بیرونی احساس راحتی کنند. اما به دلیل مقررات طهارت که کاهنان وضع کرده بودند، معبد هیرودیس یهودیان را از غیریهودیان جدا کرد.

اکنون صحن بیرونی به صحن اسرائیل برای مردان یهودی تقسیم شده بود، و در خارج از آن در طبقه‌ای پایین‌تر، صحن زنان برای زنان یهودی که نسبت به مردان یهودی کمتر پاکیزه تلقی می‌شدند. و در خارج از آن در طبقه‌ای پایین‌تر، صحن بیرونی جدیدی وجود داشت که غیریهودیان نمی‌توانستند از آن عبور کنند. تابلوهای خوشامدگویی زیبا به غیریهودیان اطلاع می‌داد که اگر از این نقطه عبور کنند، مسئول مرگ خود خواهند بود که به زودی اتفاق خواهد افتاد.

یوسفوس به آن نشانه‌ها اشاره می‌کند. آنها نیز پیدا شده‌اند. یکی از آنها مدت‌ها پیش توسط برخی باستان‌شناسان در منطقه معبد پیدا شده است.

بنابراین، در اعمال رسولان ۲۱، برخی از یهودیان افسس، پولس را در حال خروج از معبد دیدند. آنها به یاد دارند که او کنیسه ما را از هم پاشید. او همچنین باعث شورش در افسس شد که آنها به خاطر آن سرزنش شدند.

حالا آنها او را در اورشلیم به همراه تروفیموس، یک غیریهودی اهل افسس، دیده‌اند. بنابراین، آنها شورش را شروع می‌کنند، نه پولس، بلکه متهم‌کنندگان او شورش را شروع می‌کنند و پولس را متهم می‌کنند که این غیریهودی را از آن دیوار جداکننده در معبد عبور داده است. و پولس، خب، پولس کتک می‌خورد.

و قلعه رومی آنتونیا در کوه معبد قرار داشت. این قلعه مشرف به صحن غیریهودیان بود. بنابراین، آنها همیشه نگهبانانی داشتند که مراقب بودند، به خصوص در این دوره، زیرا فلیکس مدیر وحشتناکی بود.

در زمان او انواع و اقسام ترورها اتفاق می‌افتاد. بنابراین، آنها می‌بینند که چه اتفاقی می‌افتد و سربازان فرار می‌کنند. نوشته شده است که سربازان صد ساله فرار می‌کنند.

ما نمی‌دانیم که آیا همه سربازان در آن لحظه آماده فرار بودند یا نه، اما دو نفر از افسران تعداد زیادی سرباز را با خود بردند و پولس را نجات دادند، اما فکر نمی‌کردند که او را نجات می‌دهند. آنها فکر می‌کردند که قرار است این کار را انجام دهند، فکر می‌کردند که کسی را دستگیر کرده‌اند. و کسانی که پولس را از یهودیان کتک می‌زدند، در واقع یکی از این آدمکش‌ها را دستگیر کرده بودند که واقعاً هیچ‌کس جز انقلابیون از او خوشش نمی‌آید.

خب، پولس از آنها می‌خواهد که برایشان موعظه کنند. او احتمالاً در این برهه از زمان، بعد از کتک خوردن، در بهترین حالت سلامتی خود نیست، اما من وقتی کتک می‌خوردم، به موعظه کردن ادامه داده‌ام. اما پولس برای آنها موعظه کرد.

او به زبان آرامی موعظه می‌کرد. او زمینه‌های فرهنگی مشترک زیادی پیدا کرد. آنها با مهربانی به شهادت او در مورد عیسی گوش فرا دادند.

اوضاع دیگر آنطور که در اعمال رسولان باب دوم بود، نبود. پولس تلاش می‌کرد تا به موقع برای پنطیکاست به آنجا برسد. بنابراین، این چیزی شبیه موعظه پنطیکاست پولس است، احتمالاً نه دقیقاً در روز پنطیکاست، مانند اعمال رسولان باب دوم، یا دقیقاً در عید پنطیکاست.

اما در هر صورت، این معادل موعظه‌ی پنتیکاست پولس است. و مردم اکنون بسیار پذیرا تر از شنیدن درباره‌ی عیسی هستند. منظورم این است که شما این کلیسای بومی، این جنبش عظیم مؤمنان به عیسی را دارید که شناخته شده و مورد علاقه‌ی بسیاری از همسالان خود هستند.

آنها شریعت را رعایت می‌کنند. فریسیان به همین دلیل از آنها قدردانی می‌کنند. اما با وجود اینکه پولس تمام این زمینه‌های مشترک را ارائه می‌دهد، در نهایت فقط به موعظه عیسی بسنده نمی‌کند.

پولس می‌گوید، و خداوند مرا از اینجا فرستاد و گفت، به سوی غیریهودیان بروم. خب، این سوءظن برخی از آنها را تأیید می‌کند که این مرد با غیریهودیان ارتباط دارد، یا شاید حتی یک غیریهودی را با خود به معبد برده است. حال، نکته خوب در مورد صحبت کردن به زبان آرامی این است که متهمان یهودی افسسی او فقط یونانی می‌دانستند و نمی‌توانستند بفهمند که او چه می‌گوید.

با این حال، نکته تاسف‌بار این بود که چلیارک، تربیون رومی که مسئول بود، نیز نفهمید که او چه می‌گوید و همچنین نمی‌دانست که او در واقع به آشتی، آشتی قومی اشاره می‌کند. آنها فکر می‌کنند که او در حال دامن زدن به شورش است. اما مهم نیست چه اتفاقی بیفتد، پولس دعوت خود را به غیریهودیان فراموش نمی‌کند.

خب، چرا؟ چرا این موضوع اینقدر جنجالی بود؟ دقیقاً به این دلیل که اوضاع در این برهه بسیار قطبی شده بود. این اتفاق تنها چند سال قبل از وقوع جنگ یهودا و روم رخ داد. از آنجا که روم در سال‌های اخیر با یهودا بسیار بد رفتاری کرده است و از آنجا که ملی‌گرایی رو به افزایش بوده است، مردم بیشتر و بیشتر قطبی می‌شوند.

و وقتی قطبی می‌شوند، چه می‌کنند؟ رهبران هر یک، اگر می‌خواهند در قدرت بمانند، می‌خواهند محبوب بمانند، دقیقاً همان چیزی را که طرف خودشان می‌خواهند بشنوند به او می‌گویند و با گذشت زمان بیشتر و بیشتر قطبی می‌شوند. از نظر جامعه‌شناسی می‌توانید این را در سیاست و جاهای دیگر در جاهای مختلف ببینید. در هر صورت، اما پولس نمی‌تواند این را نادیده بگیرد.

زیرا از نظر پولس، اگر واقعاً عاشق عیسی هستید، باید برادر و خواهر خود را که در مسیح هستند دوست داشته باشید. اگر نمی‌توانید فراتر از خطوط قومی عشق بورزید، خود را عاشق عیسی ندانید. ما باید بتوانیم فراتر از خطوط قومی عشق بورزیم.

و اگر در آن سوی مرز قومیتی، ایمانداران زیادی ندارید، خب، بیایید شروع به جذب تعدادی کنیم. بیایید عشق مسیح را با آنها به اشتراک بگذاریم. بنابراین شورش دوباره شروع شد و پولس در نهایت به بازداشت رومی‌ها درآمد.

و بنابراین، وقتی پولس به افسسیان و منطقه اطراف افسس نامه می‌نویسد، به احتمال زیاد از زندان رومی‌ها می‌نویسد. خب، او از زندان رومی‌ها می‌نویسد، به احتمال زیاد از روم. او به مدت دو سال در قیصریه زندانی بود، سپس به روم منتقل شد.

مؤمنان در افسس می‌دانستند که چرا پولس در بازداشت روم بود. تروفیموس اهل افسس بود. متهم‌کنندگان پولس، که بدون شک خوشحال می‌شدند در افسس نیز علیه او صحبت کنند، نیز اهل افسس بودند.

بنابراین، آنها می‌دانستند که چرا پولس از زندان رومی برای آنها نامه می‌نویسد. و به همین دلیل است که برای پولس و برای مخاطبان اولیه‌اش، هیچ نمادی بزرگتر از جدایی بین یهودی و غیریهودی نمی‌توانست از این

دیوار جداکننده در معبد وجود داشته باشد. و به همین دلیل است که در افسسیان فصل دوم، پولس اعلام می‌کند که این دیوار جدایی توسط عیسی مسیح در هم شکسته شده است.

افسسیان ۲:۱۴، او خود صلح ماست، شاید تکرار زبان می‌کاه باشد. او خود صلح ماست که دو نفر را، چه یهودی و چه غیر یهودی را، در متن یکی کرده است و مانع، دیوار جداکننده خصومت را که، همانطور که او ادامه می‌دهد، بر اساس مقررات پاکی بود، از بین برده است، که این دیوار جداکننده توسط کاهنان ایجاد شده بود. حال، این مربوط به زمانی است که هنوز بحث آشتی قومی در هر محفلی رایج نشده بود.

پولس مدام در حال اظهار نظر در مورد چیزهایی مثل غلاطیان ۳:۲۸ است، در مسیح عیسی، نه یهودی وجود دارد و نه غیر یهودی. منظور او از نظر فرهنگی نبود، بلکه منظورش این بود که همه ما به یک شکل به سوی خدا می‌آییم. چند سال بعد، تنها چند سال پس از ترک قیصریه، یهودیان و سوری‌ها در خیابان‌های قیصریه یکدیگر را قتل عام می‌کردند.

یوسفوس به ما می‌گوید که در چیزی حدود یک ساعت، خیلی سریع، ۱۸۰۰۰ یهودی در قیصریه قتل عام شدند. ما می‌شنویم که فیلیپ و چهار دخترش و بسیاری دیگر از یهودیان معتقد به عیسی، آنجا را ترک کرده و در منطقه اطراف افسس ساکن شده‌اند. یک دهه بعد، روم معبد اورشلیم را ویران کرد و بازماندگان آن را در عرض یک دهه از زمانی که پولس این را می‌نوشت، به بردگی گرفت.

با این حال، در افسسیان ۲، پولس در ادامه از معبدی جدید صحبت می‌کند. در او، تمام ساختمان به هم پیوسته و به معبدی مقدس در خداوند تبدیل می‌شود. و در او، شما نیز با هم بنا می‌شوید تا به مسکنی تبدیل شوید که خدا به واسطه روح خود در آن زندگی می‌کند.

خب، برگردیم به اعمال رسولان، فصل ۲۱، پولس را به صحن بیرونی معبد می‌کشند و دروازه‌ها را می‌بندند. چرا؟ آنها می‌خواهند از بی‌حرمتی به معبد با خون او جلوگیری کنند. آنها می‌خواهند او را بکشند.

آنها می‌خواهند او را تا سر حد مرگ کتک بزنند، اما نمی‌خواهند به معبد بی‌احترامی کنند. قرار نیست در معبد که در واقع قرار است یک پناهگاه و یک مکان مقدس باشد، مردم کشته شوند. خب، کتک زدن او، و احتمالاً نگهبانان لاوی هم می‌خواهند در این کار شرکت کنند.

تنها مجازات مرگ خودکاری که روم در یهودیه قائل بود این بود که اگر کسی تقدس معبد را نقض می‌کرد، می‌توانست به مرگ محکوم شود. جالب اینجاست که پولس یک غیریهودی نبود که وارد معبد می‌شد. او یهودی بود، اما به او اتهام برده شدن یک غیریهودی زده شد، اما هیچ غیریهودی در آنجا یافت نمی‌شود.

از قضا، سربازان رومی سهواً پولس را نجات می‌دهند، اتفاقی که بعدها تربیون با خوشحالی اعتبار آن را به خود اختصاص می‌دهد، اما او در آن زمان نمی‌دانست چه کاری انجام می‌دهد. اما آنها سهواً پولس را نجات می‌دهند. ما اشاره کردیم که چگونه قلعه آنتونیا مشرف به حیاط بیرونی بود.

باستان‌شناسی و نوشته‌های یوسف به ما نشان می‌دهند که پله‌هایی از قلعه آنتونیا به حیاط بیرونی منتهی می‌شدند. بنابراین، وقتی از سربازانی که از پله‌ها پایین می‌دویدند صحبت می‌شود، منظور پله‌های بسیار عریضی بوده است. لازم نبود در یک ردیف بدوید.

و جمعیت اینجا گنج شده بود، درست مثل جمعیت در اعمال رسولان فصل ۱۹. جمعیت واقعاً وقت نداشتند که تمام اطلاعات را به دست آورند. به همین دلیل است که وقتی تربیون می‌خواهد بفهمد پولس دقیقاً چه کاری انجام داده است، چون نمی‌داند، چیزهای مختلفی از جمعیت شنیده است.

برخی فکر می‌کنند پولس همان پیامبر دروغین مصری است که یوسفوس درباره‌اش صحبت می‌کند. برخی فکر می‌کنند که او یکی از همان سیکاری‌ها، آدمکش‌هایی است که یوسفوس درباره‌شان صحبت می‌کند. کاری که سیکاری‌ها می‌کردند این بود که به آنها سیکاری می‌گفتند چون خنجر نگه می‌داشتند، با استفاده از یک کلمه لاتین برای این نوع خاص خنجر، آنها را زیر ردای خود نگه می‌داشتند.

و آنها به معبد می‌رفتند، نه مخفیانه. آنها وقتی خیلی شلوغ بود، آشکارا وارد می‌شدند. و راه خود را به سمت برخی از اشراف در معبد باز می‌کردند، زیرا می‌دانستند که اشراف با روم متحد هستند، حداقل اشراف مسن‌تر. که بودند.

و آنها خنجر را از زیر شل پیرون می‌کشیدند، خنجر را در تن اشراف‌زاده‌ها می‌کردند و شروع به فریاد زدن می‌کردند، اوه نه، ببینید چه اتفاقی افتاده است. و هیچ‌کس نمی‌فهمید چه کسی این کار را کرده، نه به این دلیل که شلوغ نبود، بلکه به این دلیل که آنقدر شلوغ بود که هیچ‌کس نمی‌دانست چه کسی خنجر را در او فرو کرده است. و بنابراین، او فکر می‌کرد، خب، شاید یکی از این آدمکش‌ها دستگیر شده باشد.

یا اگر آن پیامبر دروغین مصری فرار کرده باشد، جمعیت را متفرق می‌کنیم. اما اگر این پیامبر باشد، می‌داند که این برای حرفه‌اش خوب خواهد بود. بنابراین، در هر صورت، او قبل از اینکه پولس سخنرانی کند، با او صحبت می‌کند.

و او می‌گوید، اوه، تو یونانی بلدی؟ پس تو آن پیامبر مصری نیستی که مدتی پیش مردم را در بیابان هدایت کرد. یهودیان مصری یونانی صحبت می‌کردند، اما نه مثل یونانی خوب، مثل آن نوع یونانی که یونانیان شمال مدیترانه معمولاً صحبت می‌کردند. می‌توان به فرانسوی پاریسی فکر کرد.

همسرم، وقتی داشت دوره کارشناسی ارشد و دکترایش را در فرانسه می‌گذراند، فرانسوی پاریسی را کاملاً صحبت می‌کرد. فرانسوی کنگویی فرانسوی است، اما او فرانسوی پاریسی را کاملاً صحبت می‌کرد، که در پاریس بیشترین احترام را داشت. مثلاً بعضی‌ها بودند که تلفنی با او تماس می‌گرفتند تا برای کار موقت به او کمک کنند تا در حین تحصیل بتواند از خودش حمایت کند.

و آنها می‌گفتند، اوه بله، برای این کار بیا. و او به آنجا می‌رسید و آنها می‌گفتند، اوه، تو سیاه‌پوست هستی. ما اینجا سیاه‌پوست استخدام نمی‌کنیم.

اما آنها نمی‌دانستند که او اهل آفریقا است، چون فرانسوی پاریسی را کاملاً صحبت می‌کرد. البته جاهای دیگر اینطور تبعیض قائل نمی‌شدند، اما از آن به بعد وقتی تماس می‌گرفت، می‌گفت: سلام، من مدین هستم. من آفریقایی هستم.

من سیاه‌پوست هستم. فقط برای اینکه مجبور نباشد وقتش را برای کرایه اتوبوس به جایی تلف کند، اگر می‌دانید، آنها آفریقایی‌ها را استخدام نمی‌کنند. اما در هر صورت، او فرانسوی پاریسی را کاملاً صحبت می‌کرد.

در انگلیسی، ممکن است به انگلیسی بریتانیایی فکر کنید. می‌دانید، من یک آمریکایی هستم. ما با استاندارد بریتانیایی صحبت می‌کنیم، ما به نوعی انگلیسی تحریف‌شده صحبت می‌کنیم.

شاید در کنیا و نیجریه و جاهای دیگر، لهجه‌ی ما از آمریکا به این لهجه نزدیک‌تر باشد. اما در هر صورت می‌دانید، همه ما لهجه‌های خودمان را داریم. اما پولس توانایی صحبت کردن به زبان یونانی با لهجه‌ی اژه‌ای را پیدا کرده بود، شاید حتی در این مرحله لهجه‌ی آتنی هم داشته باشد.

لهجه‌ی آتیک خالص‌ترین نوع لهجه‌ی یونانی محسوب می‌شد. اما در هر صورت، پولس مدتی را در یونان گذرانده است. او یونانی را خوب صحبت می‌کند.

و. کلودیوس لیسپاس تحت تأثیر قرار می‌گیرد، که اتفاقاً خودش یونانی است، هرچند که یک تربیون است. خب، می‌دانید، او می‌گوید، پس شما این مصری نیستید؟ شما یکی از آن سیکاری‌هایی نیستید که گروهی را به بیابان هدایت کردند؟ خب، جنبش‌های مسیحایی زیادی در بیابان وجود داشت. آنجا جایی بود که می‌توانستید بدون دخالت رومیان جمعیت را جذب کنید، اگرچه وقتی آنها خیلی به اورشلیم نزدیک شدند، مداخله رومیان صورت گرفت زیرا مردم انتظار یک مهاجرت جدید در بیابان را داشتند.

حتی در لوقا فصل ۳، به نقل از اشعیا فصل ۴۰ در آیه ۳، آمده است که در بیابان راهی برای خدای ما آماده کنید. مردم انتظار خروج جدیدی را در بیابان داشتند. هوشع ۲، هوشع ۱۱، اشعیا ۱۱، اشعیا، و بعداً در اشعیا نیز همین‌طور.

بنابراین، معلوم می‌شود که او اهل آنجا نیست. او می‌گوید، نه، من در واقع شهروند تارسوس هستم، شهری که بی‌اهمیت نیست. خب، غرور مدنی چیز بزرگی بود، احتمالاً در اوایل قرن دوم حتی بزرگتر هم بود.

شما رقابت مدنی زیادی داشتید، اما غرور مدنی چیز بزرگی بود. و می‌دانید، برای پولس، شهروند تارسوس بودن چیز کوچکی نبود. به بزرگی شهروند رومی بودن نبود، اما الان مسئله این نیست.

مسئله اکنون این است که او چگونه توانسته چنین یونانی خوبی صحبت کند؟ او می‌گوید، من شهروند تارسوس هستم. خب، درست است. او در آنجا متولد شده است، اگرچه ممکن است در اورشلیم بزرگ شده باشد، این موضوع برای مخاطبان بعدی او استرس‌زا خواهد بود.

و، می‌دانید، او هر چه دارد را می‌گیرد و از آن استفاده مفید می‌کند. اما، می‌دانید، راستش را بخواهید، دوزبانه بودن، پاول می‌تواند، می‌دانید، او می‌گوید، می‌توانم با جمعیت صحبت کنم؟ و بنابراین تربیون فکر می‌کند، اوه، او قرار است این جمعیت را حتی بیشتر آرام کند. بنابراین پاول شروع به صحبت می‌کند.

آنها قبلاً تا حدودی ساکت شده بودند، اما حالا وقتی می‌بینند که او از تربیون اجازه صحبت گرفته، ساکت‌تر هم می‌شوند. و وقتی شروع به صحبت به زبان آرامی می‌کند، واقعاً ساکت می‌شوند چون می‌گویند، اوه، این احتمالاً کسی نیست که طرفدار غیریهودیان باشد یا حداقل سعی کند فرهنگ ما را خراب کند یا فرهنگ ما را کم‌اهمیت جلوه دهد. بنابراین او نه تنها یونانی خوبی صحبت می‌کند، بلکه به زبان آرامی هم صحبت می‌کند.

زبان آرامی او شاید کمی نامفهوم بوده باشد، اما می‌دانید، او در تارسوس متولد شد، اما احتمالاً آنقدر زود در اورشلیم بزرگ شد که نه تنها یونانی، بلکه زبان آرامی را نیز آموخت. اغلب اگر فرزندی داشته باشید که در بیش از یک مکان بزرگ شده باشد یا فرزند والدینی از یک فرهنگ باشد، اما آنها در فرهنگ دیگری بزرگ شده باشند، اگر هر دو زبان را بشنوند، می‌توانند دو زبانه بزرگ شوند. و به نظر می‌رسد که در اینجا در مورد پولس نیز همین‌طور است.

او می‌گوید که در تارسوس متولد شده، اما در اورشلیم بزرگ شده است، ۲۲-۳. تارسوس، همان‌طور که قبلاً گفتیم، یک مرکز دانشگاهی بود، اما بسیاری از تارسوسی‌ها تحصیلات عالی و تحصیلات عالی خود را در خارج از کشور انجام دادند. با این حال، پولس در واقع احتمالاً بیش از تحصیلات عالی خود را در اورشلیم انجام داده است.

مطالعات پیشرفته او به وضوح در کتاب مقدس، شکل یونانی کتاب مقدس، سپتواجینت، بود. اما او می‌گوید، من در طرسوس متولد شدم، اما بزرگ شدم. و معمولاً، وقتی این کلمات را در ادبیات یونانی کنار هم دارید، به این معنی است که او بیشتر دوران جوانی خود را در اورشلیم گذرانده است.

پس به همین دلیل است که او زبان آرامی دارد. او گفت که تحصیل کرده است. این مرحله سوم است.

او در محضر غمالائیل تعلیم دید. برخی از ترجمه‌ها دقیقاً این را بیان نمی‌کنند، اما به معنای واقعی کلمه، در محضر غمالائیل است. میشنا ابوت ۱-۱، این وضعیت مناسبی برای یک شاگرد بود.

شما قرار بود در خاک، کنار پای یک معلم بنشینید. این همچنین حالت مناسب برای یک شاگرد در لوقا ۱۰- است. دلیلی وجود دارد که بحث برانگیز است که مریم، خواهر مرتا، در آن متن کنار پای عیسی نشسته ۳۹ است. زیرا معمولاً زنان شاگرد نبودند.

این یک موقعیت غیرمعمول و خارق‌العاده بود. خوب، او کنار پای عیسی نشسته بود و ژست یک شاگرد را گرفته بود. خوب، اینجا پولس کنار پای غمالائیل است.

او از او یاد می‌گیرد. از قضا، او مهمترین چیزی را که غمالائیل به او آموخت، یعنی اینکه این مردان را به حال خود رها کند، از او یاد نگرفت. اگر خدا با آنهاست، شما نمی‌خواهید خود را در حال جنگیدن با خدا ببابید، کاری که پولس خود را در حال جنگیدن با خدا، لگد زدن به سیخ‌ها و در نهایت مجبور شدن به بازگشت می‌بیند.

و این توهم بعداً در اعمال رسولان ۲۶ برجسته خواهد شد، که احتمالاً در آنجا در مورد آن صحبت خواهیم کرد، بنابراین گاهی اوقات وقتی قرار است چیزی را با جزئیات کمتری پوشش دهیم، در جای دیگری در مورد آن صحبت خواهیم کرد. اما شاه آگریپا و فستوس، که با آموزش یونانی تربیت شده بودند، مطمئناً این توهم را از اورپید می‌گرفتند. اما در هر صورت، وضعیت مناسب برای یک شاگرد.

احتمالاً در میان همه فریسیان، غمالائیل نخبه‌ترین آنها بود. و گفته می‌شود که خانواده غمالائیل آموزش زبان یونانی و همچنین متون کلاسیک عبری، یعنی کتب مقدس، را ارائه می‌دادند. بنابراین، جای تعجب نیست که پولس می‌توانست در اورشلیم، تورات را به زبان یونانی بیاموزد، که بهترین مکان برای یادگیری تورات بود.

احتمالاً تمام خانواده‌اش به اورشلیم نقل مکان کرده بودند. احتمالاً به همین دلیل است که او می‌تواند از فریسی بودن خود صحبت کند، زیرا خانواده‌اش احتمالاً در اورشلیم فریسی شده‌اند. می‌توانستند از جای دیگری به آنجا منتقل شده باشند، اما به احتمال زیاد در اورشلیم بوده‌اند.

آنجا جایی است که ما بیشتر فریسیان را می‌شناسیم. و همچنین، برادرزاده‌اش آنجا بود. بنابراین، مگر اینکه خواهرش برای تحصیل به آنجا فرستاده شده باشد، احتمالاً نه.

احتمالاً تمام خانواده به آنجا نقل مکان کرده بودند. اما در هر صورت، او در اورشلیم بزرگ شد و سپس در سطح عالی زیر نظر غمالائیل تحصیل کرد. و او می‌گوید که من نسبت به شریعت متعصب بودم.

خب، این می‌تواند چیز خوبی باشد، غیرت داشتن برای کلام خدا. اما این اصطلاح به طور فزاینده‌ای به شیوه‌ای خاص مورد استفاده قرار می‌گرفت، زیرا زمانی که جنگ علیه روم آغاز شد، یکی از گروه‌های انقلابی

متعصبان، زیلوت‌ها نامیده می‌شدند. و آنها مکابی‌ها را که برای قانون غیرت داشتند، به عنوان الگوی خود برگزیدند.

و فینحاس، الگوی مکابیان، کسی بود که برای شریعت متعصب بود. خب، چطور؟ فینحاس به عنوان یکی از کاهنان ارشد، برای مردم کفاره داد و طاعون را پایان داد. او هنوز کاهن ارشد به معنای عهد عتیق، یعنی روش هاکوهن، نبود، اما عضوی از خانواده کاهنان ارشد بود.

او پسر هارون بود. او رفت و با نیزه از میان آشکارترین زوجی که آشکارا مرتکب گناه می‌شدند، گذشت و طاعون را متوقف کرد. و مزمورنویس در واقع با استفاده از همان زبانی که برای ابراهیم و پیدایش داریم می‌گوید که این برای او به عنوان پارسایی محسوب شد.

خب، سائول از قبل از این الگو برای آنچه که برای او به عنوان پارسایی محسوب می‌شد، استفاده کرده بود. او در ادامه می‌گوید که با دستگیری مسیحیان، برای شریعت متعصب بود. وقتی در اعمال رسولان ۲۶ به این موضوع اشاره می‌کند، قصد دارد اشاره کند که این کار را با اطلاع کامل و با دستور کاهنان اعظم انجام داده است، همان گروهی که اکنون او را متهم می‌کنند.

آنها در این فعالیت غیرقانونی که از دیدگاه رومی غیرقانونی تلقی می‌شد، با او همدست بودند. بنابراین، پولس این پیام را می‌دهد و سپس درباره رفتن به سوی غیریهودیان صحبت می‌کند. رویای او درباره معبد عیسی می‌گوید، به سوی غیریهودیان بروید.

و شورش دوباره شعله‌ور می‌شود. مردم ردهایشان را از تن در می‌آورند، شاید شبیه به چیزی که با استیفن در موردش صحبت کردیم. آنها گرد و غبار به هوا می‌پاشند.

شاید سنگی برای پرتاب کردن نداشته باشند، اما گرد و غبارشان را به هوا پرتاب می‌کنند. بهتر است وقتی سربازها نزدیکشان ایستاده‌اند، سنگی پرتاب نکنند، چون ممکن است تلافی کنند و در نسل قبل هم به تلافی کردن معروف بوده‌اند. بنابراین، دارند شورش می‌کنند، می‌گویند، چنین مردی را از بین ببرید، لیاقت زنده ماندن ندارد.

با استفاده از زبان لوقا فصل ۲۳، جایی که جمعیت برای عیسی گریه می‌کنند، او را بکشید، این مرد را مصلوب کنید. بنابراین، استیفان درباره معبد صحبت کرد. او کشته شد.

پولس درباره معبد صحبت کرده است و خدا از رومیان برای مداخله و نجات جان او استفاده کرده است. احتمالاً افراد زیادی با تمام این پیشگویی‌ها برای او دعا می‌کردند. و همچنین، در واقع قبل از گرویدن او به مسیحیت، کتاب مقدس می‌گوید، برای کسانی که شما را آزار می‌دهند دعا کنید.

احتمالاً در آن زمان هم افراد زیادی برای او دعا می‌کردند. اما به هر حال، ربع پایانی اعمال رسولان به پولس در بازداشت می‌پردازد. چرا این ربع پایانی اعمال رسولان اینقدر مفصل است؟ خب، یک نکته، لوقا به عنوان شاهد حضور دارد.

مورد دیگر این است که در لوقا-اعمال رسولان، یعنی ربع پایانی کتاب اعمال رسولان، به اوج خود می‌رسد و برای پولس عذرخواهی می‌کند. زنجیر در بازداشت شرم‌آور بود. بنابراین، این پولس است، پدر، به زبان امروزی می‌توانیم بگوییم، پدر رسالت غیریهودیان.

بنابراین، هرگونه گناهی که به پولس نسبت داده می‌شود، بر کلیساهای پراکنده و مأموریت او در قبال غیریهودیان تأثیر می‌گذارد. پیش از این در فیلیپیان، فصل اول و دوم تیموتائوس، فصل اول، برخی می‌خواستند به دلیل زنجیرهای پولس از او جدا شوند. بنابراین، این موضوعی است که لوقا باید به آن پردازد.

اعمال رسولان تا حدی نوشته شده است، نمی‌گوییم این تنها دلیل نوشته شدن اعمال رسولان است، اما اعمال رسولان تا حدی برای تیره پولس نوشته شده است. یعنی درست مانند عیسی در روایت مصلوب شدن، درست مانند عیسی. پیلطس گفت من هیچ گناهی در این مرد نمی‌بینم.

هیروдіس آنتیپاس می‌گوید من هیچ گناهی در این مرد نمی‌بینم. و شما اینجا بین عیسی و پولس تشابهی می‌بینید. کسانی که واقعاً مسئول یافتن گناه بودند، هیچ گناهی پیدا نکردند.

پولس واقعاً گناهکار نبود. او به دلایل سیاسی محکوم شد، نه به دلایل قانونی، و نه به دلیل فقدان عقل سلیم. رفتن به اورشلیم می‌توانست خطرناک باشد.

چرا پولس می‌رود؟ لوقا حتی به این جمع اشاره نمی‌کند، اما پولس به دلیل ضرورت الهی می‌رود. باز هم، این یک استدلال بود، یک استدلال استاندارد در بلاغت باستانی. اگر می‌گفتید، خدا به من گفت یا خدایی به من گفت که بروم، معمولاً استدلال نسبتاً خوبی در نظر گرفته می‌شد.

خب، شما مجبور بودید این کار را انجام دهید چون به شما گفته شده بود و پولس کاملاً از این موضوع مطمئن است. و این‌طور نبود که خدا غافل شده باشد. پیشگویی‌ها به وضوح نشان می‌دهند که این اتفاق قرار بود رخ دهد.

پولس غافلگیر نشده بود. او می‌دانست که این اتفاق خواهد افتاد، اما می‌دانست که خدا او را به آنجا هدایت می‌کند. و این همچنین با آنچه در نامه‌های پولس می‌بینیم مطابقت دارد، زیرا پولس در رومیان ۱۵ می‌گوید که انتظار دارد در یهودیه مشکل ایجاد شود.

و در ادامه، از او می‌شنویم که در بازداشت روم است. بنابراین، در هر صورت، نکته برای ما چیست؟ زیرا اکثر ما از قبل پولس را دوست داریم. برای آن دسته از ما که از قبل پولس را دوست داریم، این ربع آخر اعمال رسولان، محور ربع آخر اعمال رسولان، ارزش دفاعیات حقوقی، تاریخی و انواع دیگر را به ما نشان می‌دهد.

مهم است که بتوانیم در صورت امکان به اعتراضات مردم پاسخ دهیم. این به آن معنا نیست که آنها لزوماً با ما موافق خواهند بود، اما برای ما مهم است که بتوانیم به اعتراضات آنها پاسخ دهیم و پرونده خود را به یک پرونده محکم تبدیل کنیم. خب، پولس در بازداشت روم است و اکنون آنها تصمیم گرفته‌اند که می‌خواهند از تریبون، یعنی چیلیارچ، بازجویی کنند.

معمولاً او کسی است که فرماندهی کل گروه رومی‌ها را در قلعه آنتونیا بر عهده دارد. روزنامه تریبون می‌گوید من باید بفهمم که چرا پولس اینگونه متهم شده است. چرا همه از او، این مرد، اینقدر ناراحت هستند؟ بنابراین، ما قرار است از او بازجویی کنیم و آنها قرار است او را تحت شکنجه و اجبار بازجویی کنند.

پولس به زنجیر کشیده شده و آنها قصد کتک زدن او را دارند. و او می‌گوید، آیا کتک زدن یک شهروند رومی قانونی است؟ خب، حتی به زنجیر کشیدن او بدون محاکمه هم قانونی نبود. بنابراین، آنها تا همین جا هم زیاده‌روی کرده‌اند.

، شاید پولس عمداً تا آن حد صبر کرده باشد، اما کتک زدن می‌توانست خیلی شدید باشد. و در این مورد افسر رومی به سراغ تربیون می‌رود و می‌گوید، آیا می‌دانید که این مرد شهروند رومی است؟ او به تربیون لطف می‌کند زیرا تربیون می‌توانست به خاطر انجام این کار به دردسر زیادی بیفتد. حالا نه لزوماً

اگر کسی شکایت نمی‌کرد، شاید می‌توانست از مجازات فرار کند. اما اگر کسی شکایت می‌کرد، فرمانداران اغلب از مجازات فرار می‌کردند، اما زیردستان آنها، یعنی تربیون‌ها، اغلب این کار را نمی‌کردند. فرماندار دیگری بود که قبلاً فراخوانده شده بود، اما تربیون او که در پاسخ به شکایات مردم یهودا، برای آرام کردن و راضی کردن آنها از نظر سیاسی، دستورات او را اجرا کرده بود، آن مرد را کشیدند، چهارپاره کردند و در خیابان‌های اورشلیم کشاندند.

او کشته شد. بنابراین، تربیون دلایلی برای نگرانی دارد که او با یک شهروند رومی به شیوه‌ای نادرست بدرفتاری نکند. منظورم این است که کل دلیلی که روم مجبور شد تمام مجازات‌های اعدام را تصویب کند و در استان‌ها اجرا کند، این بود که مطمئن شود هیچ‌کس با شهروندان رومی به دلیل وفاداری‌شان به روم بدرفتاری نمی‌کند.

و بنابراین، تربیون پیش پاول می‌آید، و او می‌خواهد ببیند که چقدر در دردسر افتاده است، شاید کنترل خسارت. این را مدت‌ها پیش کادبری پیشنهاد داد، و خیلی‌ها، از جمله خود من، از آن پیروی کردند. او پیش پاول می‌آید، و می‌گوید، خب، من شهروندی‌ام را به دست آوردم.

او گفت، اولاً، آیا شما شهروند روم هستید؟ بله. خب، من شهروندی‌ام را با مبلغ زیادی به دست آورده‌ام. برای او خیلی گران تمام شد.

،راه‌های مختلفی برای کسب شهروندی روم وجود داشت. یکی از آنها متولد شدن از والدین رومی بود. همانطور که پولس بود. راه دیگر پاداش دادن به گروه‌ها یا افراد، اغلب مأموران شهرداری، بود.

یکی دیگر خدمت سربازی بود که یهودیان معمولاً انجام نمی‌دادند. دیگری آزادی از اسارت بود. خب، این رایج‌ترین نوع آزادی پس از تولد از والدین رومی بود.

احتمالاً اجداد پولس از این طریق شهروند روم شده بودند. و یکی دیگر از راه‌ها رشوه بود. خب، این کاری بود که لیسسیاس انجام داد.

او برای شهروندی خود پول پرداخت می‌کرد. این کار در اوایل سلطنت کلودیوس بسیار رایج بود، اما با گذشت زمان، افراد بیشتری آن را دریافت می‌کردند و به همین دلیل است که او نام کلودیوس لیسسیاس را دارد، زیرا شما نام ولی‌نعمت خود را می‌گرفتید. لیسسیاس نام کوچک او بود.

او یونانی است، اما کلودیوس لیسسیاس نام شهروند رومی اوست. با این حال، با گذشت زمان، با افزایش تعداد افرادی که این حق امتیاز را داشتند، این نام ارزان‌تر شد. لیسسیاس امیدوار است که پولس نام خود را ارزان به دست آورده باشد.

در عوض، پولس از عبارتی استفاده می‌کند که در واقع یک عبارت لاتین را منعکس می‌کند، اما به زبان یونانی بیان شده است. من یک شهروند متولد شده‌ام. و تربیون متوجه می‌شود که، خب، من باید به پولس کمک کنم.

باید با او کمی متفاوت رفتار کنم. و باید مطمئن شوم که اگر آسیبی رسانده‌ام، جبران شود و پاول از من خوشش بیاید. اما باید بفهمیم که این اتهامات علیه چیست، نه توسط یک گروه خلافکار، بلکه توسط متخصصان.

من باید این سنه‌درین را فراخوان کنم تا از تخصص آنها استفاده کنم. و این جایی است که در جلسه بعدی به آن خواهیم پرداخت، جایی که قرار است صحنه دیگری از اوباش را ببینیم.

این دکتر کریگ کینر است که در حال تدریس در مورد کتاب اعمال رسولان است. این جلسه ۲۱ در مورد اعمال رسولان، فصل‌های ۲۱ تا ۲۲ است.